

برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)



# پیغام عشق

قسمت بیست و هفتم





خانم سارا از برلین



چو گفتست انصتو ای طوطی جان  
بپر خاموش و رو تا آشیانه  
دیوان شمس، غزل ۲۳۴۶

خاموشی ذهن

چرا ذهن من باید خاموش بشود؟ دلیل اینکه من باید هشیارانۀ فعالیت  
ذهنم را خاموش کنم چی هست؟

اگر من به عنوان انسان ناظر ذهنم نباشم، فضا را اطراف ذهنم باز نکنم و ذهنم را بدون هیچ ستیزه‌ای خاموش نکنم، عملاً غلام یا بنده‌ی ذهنم میشوم.

ذهن من هر لحظه فکری را میسازد، هیجاناتی را میسازد و تلاش می‌کند که همه انرژی و هوشیاری من را به درون آن فکرها و هیجانات بکشد.

ذهن من کلاً محصول تقلید است. فکرها و دیدهایش را از پدر و مادر، از جامعه یا از کتابهایی که خوانده یاد گرفته. این ذهن عادت‌های مخرب زیادی نیز دارد. مثلاً عادت به ترسیدن، عادت به نخواستن اصیل و باور نکردن شادی، عادت به حسِ نقص، عادت به بی اعتمادی به زندگی!

اینچنین ذهنی و تصویر ذهنی که میسازد نمیتونه عمیقاً شاد باشه، نمیتونه حس امنیت اصیل کنه، نمیتونه عقل و قدرت سازنده ای داشته باشه. تقریباً همه دیدها و پیشنهادات این ذهن قدیمی اشتباه هستند.

یکی از فعالیت‌های مخرب این ذهن این است که به راحتی نتیجه می‌گیرد که خوب است یک انسانِ دیگر را نصیحت کند و به راهِ راست هدایت کند.

ذهنِ من مرا می‌کشاند به سمتِ هدایتِ دیگران و من نباید کشیده شوم.

یک خصوصیتِ دیگرِ ذهنِ همانیده و بدونِ ناظر این است که او مستی ندارد.

مولانا در غزل ۴۹۹ از دیوان شمس میگوید:

خواجه جز مستی تو در ره دین  
آیتی ز ابتدا و غایت نیست

ذهن همانیده از تقلید درست شده و یک بافت منجمد و مرده است. ولی  
ما به عنوان انسان در ذات خودمون عاشق آفرینش و نو بودن هستیم.  
مستی در آفرینندگی و نو بودن تجربه میشود.



وقتی با ناظر بودن فعالانه‌ی من، ذهن همانیده مثل غبار می‌نشیند، فضا باز میشود برای خلق شدنِ فکرهای جدید، احساساتِ جدید و بینش‌های نو.

من به بینش‌های قدیمی من ذهنی احتیاج ندارم بلکه به خرد نو که مستی و شیرینی دارد و این لحظه از طرفِ زندگی می‌آید احتیاج دارم.

پس بر خلاف عادت من ذهنی من این لحظه امتداد گذشته‌ام نیستم، بلکه برای من این عادی است که هر لحظه نو بودن را تجربه کنم و هر لحظه در حالِ شراب گرفتن از زندگی باشم.

یک اشکالی که منِ ذهنی در کارِ خاموشیِ ذهن می‌خواهد ایجاد کند این است که میگوید:

خاموشیِ ذهن یعنی بی‌عملی، فعال نبودن در زندگی و هدفهای مادی نداشتن.

این دید غلط جزو مانع‌سازیِ منِ ذهنی است. زندگی هر لحظه در کاریست!

خاموشیِ هشیارانه ذهن یک حالت کاملاً فعال و دینامیک است. ما فقط فعالیت بی‌فایده و اضافیِ ذهن را که انرژیِ ما را لحظه به لحظه می‌بلعد خاموش می‌کنیم. با این کار انرژیِ ما آزاد میشود و به چهار بعدِ ما میریزد.

وقتی ذهن همانیده را خاموش می کنیم، فضا باز میشود تا از ذهنمان در کارهای بیرون به عنوان یک ابزار استفاده‌ی بیشتر و سازنده‌ای کنیم در حالی که هر لحظه به شراب زندگی وصل هستیم و انرژی مان را از آن فضای سکوت شنو و عدم بین میگیریم.

این معنی را می توان مانند گوهری در دریای این دو بیت از غزل ۲۰۲۹  
دیوان شمس مولانا یافت که میگوید:

ای مرغ آسمانی، آمد گه پریدن  
وی آهوی معانی، آمد گه چریدن  
ای عاشق جریده، بر عاشقان گزیده  
بگذر ز آفریده، بنگر در آفریدن

دیوان شمس، غزل ۲۰۲۹

با احترام، سارا از برلین



خانم هدی از تهران



با عرض سلام و احترام خدمت استاد شهبازی بزرگوار و گنج حضوری  
های عزیز. 🌸🙏🌸🙏🌸

میخواستم چند نمونه از تاثیرات گنج حضور که کمک به شناسایی  
ترفند های من ذهنی ام کرده است را به اشتراک بگذارم. 🌿

۱- یکی از ترفند های من ذهنی برای از حضور در آوردن و به ذهن کشیدن این است که حس کنجکاوی را در ما برمی انگیزد. برای مثال همیشه کنجکاو بودم که من های ذهنی دردآور اطرافم به چی می پردازند و در مورد چه کسی صحبت میکنند و به عبارتی درباره چه کسی غیبت می کنند یا درد های من ذهنی چه کسی را به اشتراک میگذارند، با کنجکاوی کردن و شنیدن این صحبت ها احساس می کردم در من هیجانات و واکنش های منفی بلند می شوند و موتور ذهنم شروع به کار میکند و در آن هیچ گونه سازندگی برایم نبود و حتی اثر مخرب هم روی من می گذاشت و باعث میشد تا نورافکن را از روی خودم بردارم و مشغول بازی ها و توهمات من های ذهنی شوم و دائم استرس داشته باشم.

شناسایی این حس های کنجکاوی کمک زیادی به دوری کردن از این موارد می کند و باعث می شود که بعد از یک مدتی حتی دیگر تمایل به شنیدن درد ها و حرف های من های ذهنی اطرافیانمان را نداشته باشیم.

هر چند که اطرافیانم تعجب کنند که دیگر با آنها همکاری نمیکنم و یا حتی تعدادی از دوستانم را از دست بدهم به علت اینکه دیگر باب میل آنها نیستم، ولی در اصل دوستی و یکی شدن با خدا و زندگی را انتخاب می کنم.



۲- از دیگر ترفند های من ذهنی ام این است که تمایل مرا در اشتراک گذاری درد ها زیاد میکند. پس درد های من ذهنی ام را به اشتراک نگذارم.

چون باعث تقویت من ذهنی خودم و کسانی که با آنها به اشتراک گذاشتم، می شوم. و در واقع من ذهنی از این حالت تغذیه می کند و رشد می کند و باعث به واکنش مجبور کردن من های ذهنی دیگر می شود.

اگر جلوی اشتراک گذاری درد های ذهنی را بگیرم ، حداقل دیگر نمیگذارم تا درد ها و توهمات من ذهنی ام به دیگران منتقل شود.

۳- یکی از راه های کم کردن حيله ها و ترفند های من ذهنی، رعایت قانون جبران (مادی و معنوی) است.

انجام قانون جبران معنوی را میتوانم از نزدیک ترین کسانی شروع کنم و این باعث یادآوری مطالبی که از گنج حضور آموخته ام و نیز هشیاری حضور می شود و باعث کمک به شناسایی هم هویت شدگی هایم می شود.

پس رعایت قانون جبران در ابتدا روی خودمان موثر است و نفعش به خودمان می رسد.

۴- دیو چون عاجز شود در افتتان  
استعانت جوید او زین انسیان\*\*\* (مثنوی معنوی-دفتر پنجم، بیت،  
(۱۲۲۱)



بارها برایم اتفاق افتاده است که همین که پیشرفتی در گنج حضور می  
کنم و فکر میکنم که همه چی در بیرون هم دارد عال می شود، به یکباره  
موضوعی یا کسی در بیرون باعث می شد تا واکنش نشان دهم. در ابتدا  
اون طور که من ذهنی میخواست واکنش نشان می دادم و بعد بسیار نا  
امید می شدم که این همه تلاش کردم به حضور برسیم ولی الان به  
راحتی دوباره من ذهنی ام بلند شد، ولی بعد ها سعی کردم تا نا امید  
نشوم و خودم را سرزنش نکنم و به جای سرزنش کردن، دوباره روی  
خودم کار کنم و به هشیاری برگردم و نا امید نشوم. پس ترفند دیگر من  
ذهنی ناامید کردن است و یکی از ابزار هایش برای اینکار اشخاص در  
بیرون است.



۵- یکی دیگر از ترفند های من ذهنی ، سوق دادن ما به سمت درد دل کردن با انسان های دیگر است که دوباره این هم باعث تقویت من ذهنی می شود. انسان وقتی فضاگشایی کند و فضای عدم را باز کند و خداوند وارد این فضا شود، دیگر همه درونمان سرشار از شادی بی سبب می شود و دردی باقی نمی ماند که بخواهم درد دل کنم.



درد دل کردن همان به اشتراک گذاشتن درد هایم با دیگران و دوباره رفتن به زمان های روان شناختی (گذشته یا آینده) است و تکرار کردن درد هاست.

هرچند به گفته من های ذهنی دیگر ، خالی کردن درون از غم و غصه معرفی شود ولی در اصل دوباره بها دادن و ارزش دادن و یادآوری درد ها محسوب می شود و باز اثر سازنده ندارد و آثار مخرب دارد و دوباره به ذهن می رویم و قضاوت می کنیم و پذیرش بی قید و شرط، تسلیم و رضا، شادی بی سبب، صبر و شکر را در درونمان کم رنگ می کنیم.

پس بهتر است در این حالت دوباره برگردیم و با توبه و استغفار و واهمانیدگی دوباره فضاگشایی کنیم. و اگر واقعا درد و مشکلی هم داریم، انتشار و اشتراک آن راه حل نیست بلکه فضاگشایی درمان آن است.

صبر و خاموشی جذوب رحمت است    
وین نشان جستن نشان علت است\*\*\*  
(مثنوی معنوی-دفتر سوم، بیت ۲۷۲۵)

خاموش باش اندیشه کن کز لا مکان آید سخن    
با گفت کی پردازیی گر چشم تو آنجاستی\*\*\*  
(دیوان شمس-غزل ۲۴۴۷)

با سپاس و قدردانی فراوان.  

هدی ۲۳ ساله از تهران.




آقای ذره



به نام خلق عسی  
نازنین ها سلام وقت بخیر



هر هفته با یک  

"  گلچین طلایی از برنامه گنج حضور "  
گلچین طلایی این هفته از برنامه ۸۱۹

♦ حال ما ، انعکاس مرکز ما است .  
بستگی دارد با دید عدم می بینیم ، یا با دید همانیدگی ها می بینیم .

♦ طبق فیزیک مدرن ، ناظر ، جنس منظور را تعیین می کند  
و ما از هر جنسی باشیم ، روی اطرافیانمان به خصوص بچه هایمان  
همان اثر را می گذاریم .



♦ انسان وقتی خودش را جسم ببیند جسم بداند ، همه ی انسان ها را جسم می بیند، در حالی که از جنسِ خدائیت هستیم .

♦ مردم قربانی چیزهایی هستند که با آن ها همانیده شدند و در مرکزشان قرار دادند .

♦ بعد از یک مدتی که پذیرش و شادی بی سبب را تمرین کردیم، یک برکت دیگری، یک خاصیت دیگری به ما روی می آورد که برای همین آمدیم .

♦ اگر دارید اتفاقات گذشته را به این لحظه تان دخالت می دهید، شما دارید از قانونِ آلتِ سرپیچی می کنید .

♦ خیلی از آدم ها هستند در ذهن شان فکر می کنند بنده خوب خدا هستند و با خدا همکاری می کنند ، ولی دائماً با خدا می جنگند. برای همین است که وضع شان خوب نمی شود .

♦ هر موقع مرکز ما عدم هست، و بر حسب آن فکر می کنیم، ما در پناه لطف حق هستیم .  
هر موقع از طریق همانیده می بینیم، و مقاومت و قضاوت می کنیم، از پناه لطف خدا به دوریم .

◆ ما مانع رشد و پیشرفتِ خودمان هستیم .

◆ شما می خواهید زندگی تان را صرف این کنید که منِ ذهنی تان را نگه دارید؟ همانپدگی ها را نگه دارید؟  
بر حسب آن ها پز بدهید؟ تایید و توجه بگیریید؟ در این جهان معروف بشوید؟ احترام مردم را کسب کنید؟ قدر شناسی مردم را کسب کنید ، که بگویند شما آدمِ ارزشمندی هستید؟ یا نه، آن ها را گذاشتید کنار؟

♦ خدا می گوید: روی دانه من، دانه نکار!  
ما روی کشته خدا کشت می کنیم .  
ما روی درخت حقیقی خدا که همان هشیاری است با گیاهان کوچک ،  
پلاستیکی و مصنوعی که همان همانیدگی ها است، می پوشانیم و مانع  
رشد آن می شویم .

♦ دردهای ما برای آگاه کردن و بیداری ماست .

♦ می گوید وقت را غنیمت بدانیم!  
ببینید ما چقدر وقت را تلف می کنیم. این سریال را تماشا می کنیم، آن  
اخبار را تماشا می کنیم.  
تنها چیزی که راجع به آن صحبت نمی کنیم، رهایی از من ذهنی است.

♦ ما شخصاً و جمعاً پیش خدا، در روز قیامت که این لحظه است، زنده  
نشدیم.

◆ ما همانیدگی‌ها و دردها را دزدیدیم .  
دردها موذی‌ترین اجزای ما هستند  
هر کسی می‌رنجد، زندگی را می‌دزدد و در گره‌ها به تله می‌اندازد.  
نباید برنجد!  
هر کسی توقع دارد، معنی‌اش این است غیر از خدا، از چیزها و آدم‌ها  
زندگی می‌خواهد .

◆ غبار یعنی یک فکر هم هویت را بلند کردن .  
هر فکر هم هویت شده ، همراه با هیجان است  
و اغلب این فکرها منفی هستند  
و این غبارها جلوی دیدِ هشیاری را می‌گیرند .

♦ خدا می گوید: اگر بگذاری کُن فکان کار کند، من دردهای تو را شفا می دهم.

♦ خوش به حال کسی که از اول چیزی را شنید که مردانِ بزرگ شنیدند.

♦ شما در زنده شدن به خدا، اصلاً خودتان را دست کم نگیرید! کسی که با علاقه و تعهد به این برنامه گوش می کند، به درجه ای به خدا زنده شده است، اگر نه تحمل نمی کرد به این برنامه نگاه کند.

♦ من ذهنی با دو خاصیت زنده ست.  
۱ - همانیدن ۲ - خواستن

◆ فهمیدیم در این جهان سه جور کمک داریم .  
یکی زندگی ست که با تسلیم از درون به او وصل می شویم . دومی  
عارفانی مثل مولانا هستند که به بی نهایت خدا زنده شدند و سومی  
ستارگانش هستند که به شما وصل شدند ، و آن دوستانِ شما هستند .

◆ تو در این جهان با هر که و چیزی جفت (همانیده) شوی ، همان چیز  
تو را از خدا جدا می کند .



◆ این که ما در خانواده ، انرژی مسموم من ذهنی داریم ، و مرتب دعوا می کنیم آشتی می کنیم ، و می گوییم همه می کنند ، عادی نیست . علت اش این است که مرکز ما از جنس عدم نیست .

◆ تلقین جمع می تواند روی ما اثر بگذارد . و شما باید مواظب این اثرات مخرب باشید .

◆ هر چه من ذهنی را ضعیف تر می کنیم ، و به وسیله زندگی ارتباط برقرار می کنیم ، می بینیم اوضاع بهتر می شود ، عشق زیادتر می شود ، به هم بیش تر کمک می کنیم ، و بیش تر می فهمیم از جنس هم هستیم .

◆ ما هر وسیله ای که ذهنمان پیدا کند و آن را ابزار کنیم برای رسیدن به خدا، از آن وسیله ما را دور می اندازد.

◆ ما با بعضی باورها، حتی عبادات، می خواهیم به خدا نزدیک تر شویم. تنها راه، فضاگشایی، و آوردن قضا و کن فکان به زندگیمان است.

◆ موقع رفتن "مُردن" متوجه می شویم آن چیزی که دنبالش می گشتیم، همیشه همراه ما بوده، و غفلت کردیم.

#پرویز\_شهبازی  
از برنامه ۸۱۹\_ گنج حضور  
شاد و بیدار باشید (ذره) ✨🦋



خانم فرح از تهران



با سلام خدمت استاد محترم آقای شهبازی و خانواده بزرگ گنج حضور  
● خلاصه ای از برنامه ۸۲۰ گنج حضور (قسمت اول)

■ (بیت اول غزل ۴۹۹)  
◆ عشق جز دولت و عنایت نیست  
◆ جز گشاد دل و هدایت نیست

عشق، اقبال، نیکبختی و توجه ایزدی جز با باز کردن فضای درون و  
تسلیم نیست تا زندگی، خدا هدایت مرا بر عهده بگیرد.

اولین بار که به او زنده شویم و حضور را تجربه کنیم توجه ایزدی همان عنایت خدا را به خود جلب می‌کنیم. برای به حضور رسیدن، تسلیم و فضاگشایی در اطراف اتفاق لحظه و حضور ناظر داشتن بر ذهن همراه با صبر و شکر را می‌طلبد.

ما با کارهایی که در ذهن انجام می‌دهیم نمی‌توانیم به خدا زنده شویم. اگر با باورهای همانیده هم‌هویت شویم و آنها را در مرکزمان بگذاریم امکان دارد آنها را به جای خدا بپرستیم و این همان شرک است یعنی قرار دادن غیر او در مرکز. که این کار علاوه بر درد، ما را به عشق و وحدت با خدا که مورد توجه تمام ادیان الهی بوده نخواهد رساند.

خدایا وقتی تو به مرکزم قدم گذاشتی و خالی شدن مرکزم را حس کردم، کفر و ایمان همه از وجودم دور شد و دیدن تو دین من شد و جمال زیبای روی تو، ایمانم شد. ↓

◆ تا آمدی اندر برم، شد کفر و ایمان چاگرم  
◆ ای دین تو دین من، وی روی تو ایمان من  
(بیت چهارم، غزل ۱۷۸۶)

خدایا تو در قرآن انسان را گرمی داشتی و به فرموده مولانا پادشاه بشمار آوردی، بدلیل اینکه هم می‌تواند برای فکر کردن مدتی به خشکی یعنی به ذهن برود و هم می‌تواند در دریای یکتایی تو باشد. درحالی که فرشته راه به خشکی و حیوان هم راه به دریای یکتایی تو ندارد.

خدایا دانستم تو می‌خواهی به بی‌نهایت خودت در انسان زنده شوی و این منظور اصلی آفرینش انسان و آوردنش به جهان بوده. خدایا دانستم من برای انباشتگی‌های هم‌هویت شدگی‌ها در مرکز به این جهان نیامدم، چرا که آنها مرا به ثمر نمی‌رسانند. خدایا دانستم شرط رفتن من بسوی عشق و وحدت تو و تمام شدن تمام دردهایم، جز با تسلیم شدن و عدم نگه داشتن مرکز میسر نمی‌شود.

▲ سوره اسراء، آیه ۷۰  
و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ  
وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا

" و به راستی که ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنها را بر مرکب  
خشکی و دریا سوار کردیم و از پاکیزه ها به ایشان روزی دادیم و آنها را  
بر بسیاری از آفریده های خود برتری کامل بخشیدیم."



◆ تو ز کرّما بنی آدم شهی  
هم به خشکی، هم به دریا پا نهی  
(دفتر دوم، بیت ۳۷۷۳)

خدا یا دانستم در ابتدای آفرینش از جنس هوشیاری تو بودم و در  
غایت هم باید در همین دنیا به ثبات تو، هوشیارانه زنده شوم. و این  
حالت مستی من و زنده شدن من در راه دین است.

◆ خواجه جز مستی تو در ره دین  
آیتی ز ابتدا و غایت نیست  
(بیت هجدهم، غزل ۴۹۹)

و تو ای انسان مگر در قرآن نخوانده‌ای که خداوند کوثر یعنی فراوانیش را به انسان عطا کرده؟ پس چرا در ذهن خشک شده‌ای! چرا بجای باز کردن فضا، به دردها و باورهایت چسبیده‌ای!؟

پس این آب حیات که از کوثر و فراوانی خدا می‌آید چرا وجود خشک و تشنه تو را سیراب نکرده؟! نکند در من ذهنی بسر می‌بری و منقبض شده ای و مرکزت را به روی خدا بسته‌ای؟! برای همین آب حیات او، (رود نیل) برای تو هم مانند فرعون خون شده؟

◆ نه تو اعطیناکَ کوثر خوانده‌یی؟  
◆ پس چرا خشکی و تشنه مانده‌یی؟

◆ یا مگر فرعون‌ی و کوثر چو نیل  
◆ بر تو خون گشته‌ست و ناخوش، ای علیل

◆ توبه کن ، بیزار شو از هر عدو  
◆ کو ندارد آب کوثر در کدو  
(دفتر پنجم، ابیات ۱۲۳۲ تا ۱۲۳۴)

پس اکنون که فهمیدی خشکی تو به علت باز نکردن فضای عدم در درونت بوده و به این دلیل نمی توانستی برکات خدا را بگیری؛ توبه کن و از همهٔ همانیدگی‌ها بیزار و آنها را به حاشیه بران، چون آنها در درونشان فراوانی خدا را ندارند.

با تشکر، فرح از تهران



خانم زهرا سلامتی از زاهدان



با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین .


🌹 مطلبی کوتاه در مورد "قضا و قدر"

💖 بنام خداوند عشق 💖


🌹 در ابتدا قضا از نظر لغوی:

یعنی قانون الهی ، که همان بشو و می شود هست که هیچ یک از کائنات نمی توانند از دستورات الهی سرپیچی کنند.  
قضا و قدر الهی برای رهایی ما از هم هویت شدگی هاست .

"  ابیاتی در رابطه با قضا. "

 گر قضا پوشد سیه همچون شبت /  
هم قضا دستت بگیرد عاقبت .  
( دفتر اول ، بیت ، ۱۲۵۸ )

اگر قضا و طرح زندگی ما را انداخت به من ذهنی و ما آمدیم و همانندیده شدیم ، فقط با تسلیم و فضا گشایی کردن و دل دادن به قضا دوباره ، قضا دست ما را می گیرد و ما را از این من ذهنی نجات می دهد .  
طرح زندگی این بوده است که ما برای قوی شدن اراده و قدرت شناسایی مان در ذهن قرار بگیریم تا بتوانیم خود را از آنها جدا سازیم .


گر قضا صد بار قصد جان کند /   
هم قضا جانت دهد درمان کند .  
( دفتر اول ، بیت ، ۱۲۵۹ )

اگر این قضا به هم هویت شدگی هایمان حمله کند، که ما فکر می کنیم ،  
که می خواهد ما را نابود سازد و بکشد ، اینگونه نیست او می خواهد که ما  
مرکز مان را عدم سازیم ، و او به ما جان دوباره ببخشد و دردهای  
همانندگی های ما را درمان سازد .



این قضا صدبار اگر راحت زند /  
بر فراز چرخ ، خر گاهت زند .  
( دفتر اول ، بیت ۱۲۶۰ )

اگر قضا و قدر الهی راهی را که ما می‌رویم و به نظر خودمان درست  
انتخاب کرده‌ایم بگویند که این راه غلط است و شما را به سرمنزل مقصود  
نمی‌رساند و راه همانندیدگی هاست ، مطمئن باشید که همین راه قضا و  
قدر الهی که هم هویت شدگی هایمان را نشان می‌دهد ، درونمان را باز  
می‌کند و به یک چادر بزرگ تبدیل.

گر قضا انداخت ما را در عذاب /   
کی رود آن خو و طبع مستطاب.  
( دفتر پنجم ، بیت ، ۹۱۸ )

اگر چه قضا و قدر الهی ما را دچار عذاب هم هویت شدگی ها کرد اما کی  
خو و طبع خدایی و الهی مان که همان زنده شدن به خداوند و از جنس  
اوبودن هست از بین میرود .

از کرم دان این که می ترساند /  
تا به ملکی ایمنی بنشانند .  
( دفتر اول ، بیت ، ۱۲۶۱ )

اگر خداوند همانندیدگی های ما را می گیرد و ما احساس می کنیم که آنها کم شده اند و می ترسیم و حس امنیت خود را از دست می دهیم بدان که این بذل و بخشش الهی است که آنها را از ما می گیرد تا خودش را در مرکز مان قرار بدهد و ما را به امنیت واقعی برساند .  
پس شکر و سپاسگزاری به درگاه ایزدی را به جا می آوریم .

🌹 و در پایان :

وقتی که خرد بی منتهای کائنات سرگرم کار است زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می کند .

🌹 ای ز غم مرده که دست از نان تهیست /  
چون غفور است و رحیم این ترس چیست ؟  
(دفتر دوم بیت ۳۰۸۷)

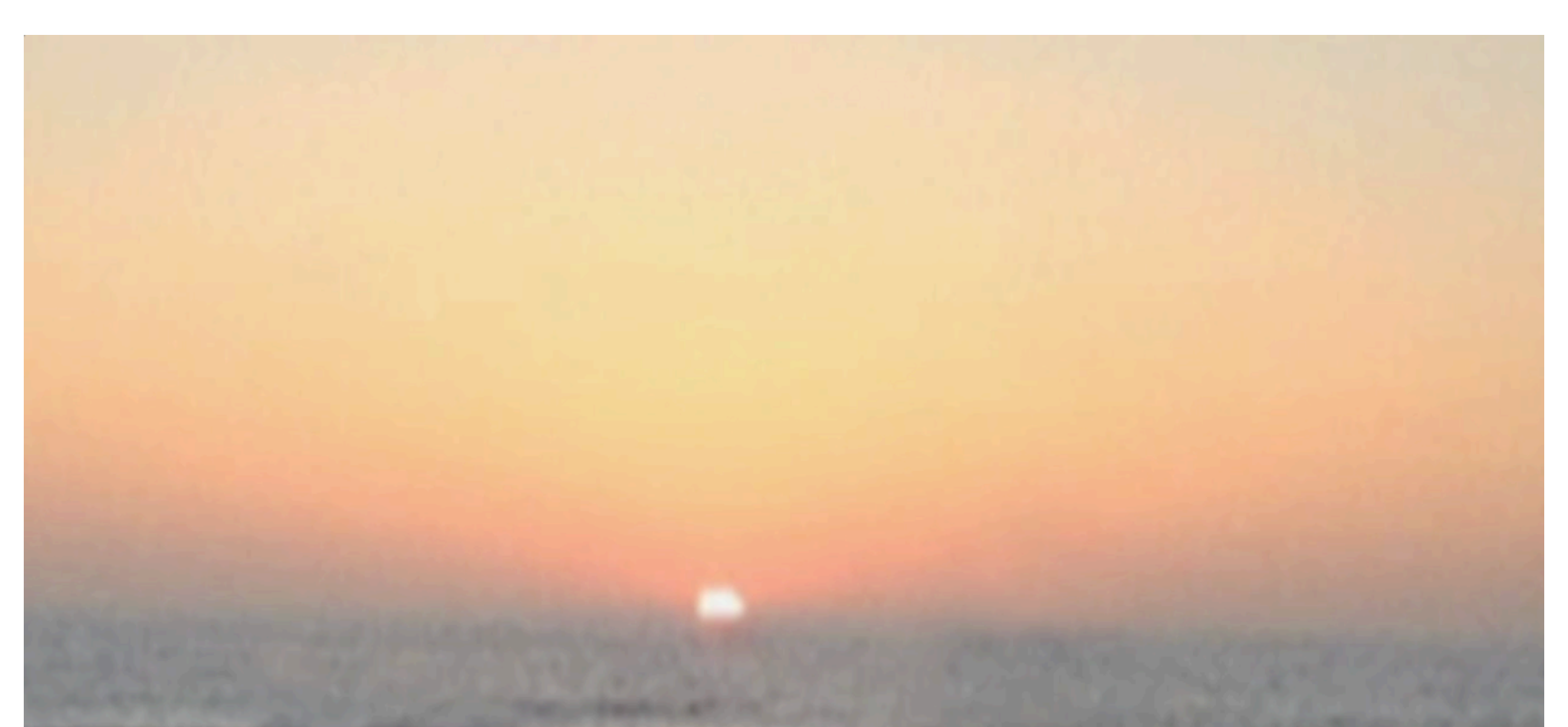
پر انرژی و سالم بمانید .

🙏🙏🙏 زهرا سلامتی ، از زاهدان .



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود





برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی  
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

[www.parvizshahbazi.com](http://www.parvizshahbazi.com)